ایستگاه خبر

نسل جوان به فرهنگ ایرانی متعهد است

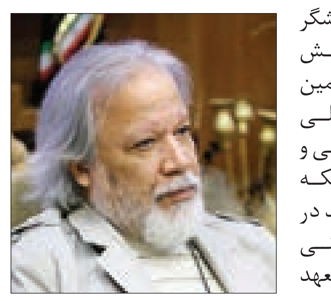

هوشنگ جاوید، پژوهشگر مشهدی و داور بخش نقالی بیست ویکمین جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی و سنتی، با بیان اینکه حضور نسل جدید در عرصه هنرهای آیینی و سنتی، نشان از تعهد جوانان امروزی به هنر و فرهنگ ایرانی دارد، گفت: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌تواند در عرصه ملی و بین‌المللی از این علاقه و تعهد ملی به‌عنوان یک امتیاز بهره‌برداری کند. این پژوهشگر با تأکید بر لزوم آموزش در زمینه هنرهای آیینی و سنتی توضیح داد: باعث تأسف است که ما کارگاه آموزشی برای نقالی و دیگر نمایش‌های آیینی و سنتی نداریم. حداقل یکی دو نهاد باید ارتقای نقالی و شاهنامه‌خوانی را در برنامه خود قرار دهند. هنر نقالی ساده نیست. بیان حماسی و چهره‌های حماسی می‌تواند ذهن جامعه را به سمت زنده نگه داشتن حماسه‌ها ببرد، اما نه به شکل سطحی.

وی ادامه داد: ما اکنون نوآیین‌های نمایشی را توسط نسل جوانی که به سجایا و پاکی‌های برین منطقه و قوم خودش متعهد است، نظاره می کنیم. جذب مردم یکی از ملاک‌ها برای تعیین درستی شکل اجرایی این آیین‌ها به‌شمار می‌آید.

جاوید در پایان سخنانش با بیان اینکه ما در حوزه ثبت جهانی و معرفی نمایش‌های آیینی‌مان بسیار ضعیف عمل کرده‌ایم، توضیح داد: مسئله ما در ثبت و معرفی آثار نمایشی‌مان بیشتر به ارتباطات بین دولت‌ها برمی‌گردد. هنرمندان ما زمینه کمی برای مراوده با هنرمندان سایر کشورها دارند. آثار نمایشی ما در حوزه نمایش‌های عروسکی با کشورهایی مثل تاجیکستان، ترکیه، قزاقستان، چین و... مشابهت‌هایی دارد اما هیچ‌وقت سعی نکردیم آن‌ها را معرفی کنیم، چه برسد به ثبتشان.

چارسوق هنر

ترانه فیلم «گیجگاه» به آتیلا پسیانی تقدیم شد

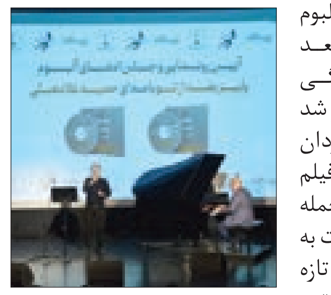

مراسم رونمایی از آلبوم موسیقی «پاییز بعد از تو» به خوانندگی حمید غلامعلی برگزار شد و در این مراسم، کارگردان «گیجگاه»، ترانه این فیلم سینمایی را که از جمله قطعات این آلبوم است به آتیلا پسیانی، بازیگر تازه درگذشته سینما، تئاتر و تلویزیون، تقدیم کرد. عادل تبریزی، کارگردان فیلم گیجگاه، در این مراسم با بیان اینکه من واقعا گشتم تا حمید غلامعلی را پیدا کردم، گفت: «گیجگاه» با حس دهه ۷۰ که برای خانواده روح داشت و اخلاق برایش مهم بود به تولید رسید. حس غم این تیتراژ با زندگی من و غلامعلی گره خورد و حالا با رفتن آتیلا پسیانی روبه‌رو هستیم. این ترانه را به روح آتیلا پسیانی تقدیم می‌کنیم.

اثری جدید از کارگردان «بچه مهندس»

علی غفاری این روزها کارگردانی سریال «رخنه» را که مدتی است در حال تصویربرداری است، بر عهده دارد. قصه این سریال یک درام معمایی با محوریت هوافضاست که بازیگران مختلفی در آن بازی می کنند و مهدی شفیعی تهیه‌کنندگی آن را بر عهده دارد. امیرحسین صدیق، خسرو شهراز، نادر فلاح و سپیده خداوردی از جمله بازیگرانی هستند که در این سریال به ایفای نقش می‌پردازند. علی غفاری پیش ازاین فیلم و سریال‌های مختلفی را به تولید رسانده است که «بچه‌مهندس» از جمله آن‌هاست.

فیلم‌برداری درام رازآلود «گم‌شده» پایان یافت

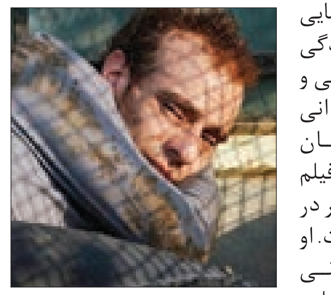

فیلم‌برداری فیلم سینمایی «گم‌شده» به تهیه‌کنندگی علی اکبر ثقفی و نویسندگی و کارگردانی مریم برزگر به پایان رسید. این نخستین فیلم سینمایی مریم برزگر در مقام کارگردان است. او پیش ازاین کارگردانی چند نمایش از جمله «ماراساد»، «تهوع» و «شاتر شیطان» را عهده‌دار بوده است. در درام روان‌شناختی و رازآلود «گم‌شده» ژاله صامتی، بهنام تشکر و شکیب شجره به‌عنوان بازیگران اصلی ایفای نقش می‌کنند.

مهدی باقربیگی با «خیابان ملک» در جشنواره فیلم کودک

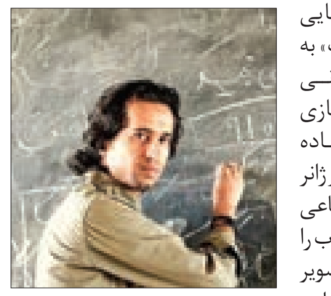

فیلم سینمایی «خیابان ملک» به نویسندگی و کارگردانی احسان سلطانیان و بازی مهدی باقربیگی آماده نمایش شد. این فیلم در ژانر درام و با موضوعی اجتماعی یک اتفاق و حادثه جذاب را در کمتر از یک روز به تصویر می‌کشد. اولین نمایش این فیلم در جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان خواهد بود.

سهم کم کودک و نوجوان از تولیدات نمایشی

درباره تولید آثار نمایشی برای کودکان به مناسبت شانزدهم مهرماه، روز جهانی کودک

فیلم سینمایی «بچه زرنگ»

محمد عنبرسوز

درنگ

شانزدهم مهر که به‌عنوان روز جهانی کودک نام گذاری شده، بهانه‌ای است برای مرور وضعیت تولیدات نمایشی ویژه گروه سنی کودک‌ونوجوان. درباره بخشی از جامعه حرف می‌زنیم که ظاهرا در سیاست‌های راهبردی تولید محصولات نمایشی به‌قدر کافی دیده نمی‌شود و کمتر هنرمندی در ایران دغدغه تولید آثار فاخر برای این رده‌های سنی را دارد. در ادامه، مروری خواهیم داشت بر سایه‌روشن‌هایی از تولید فیلم‌های سینمایی و سریال‌های خانگی ویژه کودکان و نوجوانان.

آموزش وپرورش مدرن

با وجود همه آمارهای نگران کننده و به صدا درآمدن زنگ خطرها درباره پیری جمعیت، ایران هنوز هم کشوری نسبتا جوان محسوب می شود.

کودکان و نوجوانان، فارغ از اینکه چه درصدی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، مهم ترین نقش را در آینده کشور ایفا خواهند کرد و آموزششان (به معنای عام کلمه «آموزش» که موارد متعدد تربیتی و پرورشی را نیز در بر می گیرد) باید یکی از مهم ترین اولویت های سیاست‌گذاران فرهنگی در جامعه ایرانی باشد.

اساسا کودکان بخش پذیرا و بکر جامعه هستند و در دورانی از زندگی خود به سر می برند که خمیره باورها و گرایش های فکری شان هنوز قوام نیافته است؛ لذا موضوع تولید خوراک فکری و سرگرمی برای قشر کودک و نوجوان از اهمیت بسیاری برخوردار است، اما ظاهرا مسئولان مربوط چندان وقعی به این موضوع نمی نهند.

ماجرا ازاین قرار است که شاید یک فیلم درجه یک برای بزرگ سالان به سختی بتواند ذهن و عاطفه بیننده خود را طوری تحت تأثیر قرار دهد که در بلندمدت به تغییری در نگاه او منجر شود، اما کودکان با آثار درجه ۲ و ۳ نیز ارتباطی نزدیک و شفاف برقرار می کنند، به‌نحوی که گویی واقعا به درون دنیای نمایشی آن آثار وارد می‌شوند.

ارتباط گرفتن کودکان با آثار نمایشی قابل مقایسه با دنیای فانتزی فیلم ها و کارتون های شاخص جهانی است، چنان که آلیس پا به سرزمین عجایب می گذاشت یا بچه ها از داخل کمد به سرزمین نارنیا وارد می شدند، کودکان هم با ذهن باز و ضمیر زلال خود، پا به دنیای قصه ها و آثار نمایشی می گذارند.

این در حالی است که بزرگ سالان آن‌قدر دغدغه و مسئله ریز و درشت دارند که حتی در زمان تماشای یک اثر نمایشی هم به سختی می توانند در جهان آن فیلم یا سریال غرق شوند.

واقع گرایی کودکانه

از دیگر آسیب‌های محصولات نمایشی ویژه کودکان در سال‌های اخیر دلدادگی بیش از حد فیلم‌سازان به سوژه‌های تخیلی و فانتزی است، به‌طوری که گویی آثار کودکانه جذاب و واقع گرا که زمانی جزو کارها برجسته سینمای ایران بودند، به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

در چند سال اخیر، تعداد فیلم های رئالی که برای کودکان ساخته شده‌اند، به انگشتان یک دست هم نمی رسد و این در حالی است که به‌سختی می توان آثاری همچون «یدو»، «بیست‌ویک روز بعد» و «۲۳ نفر» را مختص گروه سنی کودک و نوجوان قلمداد کرد. بدبختانه حتی فیلم‌ساز کارکشته این قبیل آثار، یعنی مجید مجیدی نیز آخرین فیلم خودش را با همان دغدغه جاری در «بچه‌های آسمان» ساخت. «خورشید» اثری تلخ و غم انگیز از آب درآمد که به سختی می‌شد آن را به کودکان و نوجوانان پیشنهاد کرد.

دنیای شعر و موسیقی

یکی دیگر از مهم ترین مؤلفه های محصولات نمایشی کودک و نوجوان که در سنت سینمایی ایران هم ریشه دارد، استفاده مناسب از موسیقی و شعر است.

جهان کودکان خصلت موزیکال بودن را بسیار می‌پسندد و این موضوعی است که بدون تعامل با موسیقی دان ها و ترانه‌سرایان برجسته به نتیجه نمی‌رسد.

امروز و پس از گذشت بیشتر از دو دهه از نمایش آثاری همچون «خواهران غریب» و نسخه‌های مختلف فیلم‌های «کلاه قرمزی»، هنوز هم ترانه های آن ها در خاطر مردم باقی مانده است.

حتی فیلم متوسطی مثل «تارزن و تارزان» (ساخته علی عبدالعلی‌زاده) که در اوایل دهه ۸۰ روی پرده رفت هم به‌واسطه خصلت موزیکال بودن و شعرهای صمیمی و عامیانه‌اش حسابی دیده شد.

فیلم سینمایی «مدرسه موش ها»

فیلم سینمایی «کلاه قرمزی»

ما و کودکان امروز

مروری بر نوستالژی های جوانان و میان‌سالان امروز، ثابت خواهد کرد که اثر محصولات داخلی خوش ساختی همچون «خواهران غریب» (اثر زنده یاد کیومرث پوراحمد)، «کلاه قرمزی و پسرخاله» (به کارگردانی ایرج طهماسب)، «دزد عروسک ها» (ساخته محمدرضا هنرمند) و... در کنار انیمیشن های خارجی جاودانه ای مانند «فوتبالیست ها»، «دوقلوها»، «پسر شجاع»، «پینوکیو»، «هاکلبری فین» و... چطور هنوز هم در خاطر مردان و زنان جاافتاده متولد دهه‌های ۵۰ و ۶۰ زنده است. نسل امروز اما به‌سختی از چنین موهبتی برخوردار خواهد بود و سال‌ها بعد اثری که بر ذهنش مانده بیشتر به شبکه های اجتماعی، بازی های کامپیوتری یا انیمیشن های خارجی بازمی گردد. بچه‌های امروز هم درست مثل کودکان نسل قبل، محصولات نمایشی را بیشتر از بزرگ سالان جدی می گیرند و تحت تأثیر آن ها قرار می گیرند؛ اما پاسخ تولیدکنندگان به این عطش، چندان درخور نیست .

رونق اقتصاد سینما

حتی اگر دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز در نظر نگیریم، باز هم تولید محصولات نمایشی برای گروه سنی کودک و نوجوان، واجد توجیه اقتصادی و دارای میزان تقاضای بیشتر از عرضه است. نگاهی به جدول فروش فعلی سینمای ایران نشان می‌دهد که «بچه زرنگ» (اثری به کارگردانی بهنود نکویی، هادی محمدیان و محمدجواد جنتی که محصول مشترک گروه هنر پویا و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است)، علاوه بر موفقیت بی سابقه در چهل ویکمین دوره از جشنواره فیلم فجر و کسب هفت نامزدی در رشته های اصلی، در کمتر از دو هفته از شروع اکران خود نزدیک به ۴ میلیارد تومان فروش داشته است؛ رقمی که بسیاری از فیلم‌های بزرگ‌سالانه و جدی سینمای ایران نیز آرزویش را دارند. کنکاش در این موقعیت فرهنگی-اقتصادی حاکی از آن است که بچه‌ها می‌توانند پای والدین خود را به سینما باز کنند یا آن‌ها را پای تلویزیون (به تماشای برنامه کودک محبوب خودشان) بنشانند. طبیعی است که یک کودک به تنهایی نمی‌تواند به سینما برود و به‌این ترتیب است که حداقل یکی‌دو تماشاگر دیگر را نیز با خود همراه می‌کند و در نهایت فروش فیلم‌ها و تعداد مخاطبان را افزایش می‌دهد.

معنای خانواده بودن

غیر از بعد اقتصادی تولید و پخش محصولات نمایشی ویژه کودکان و نوجوانان، حضور خانواده‌ها در سینما یا تماشای دسته جمعی محصولات تلویزیونی در خانه، خودش یک دستاورد فرهنگی جداگانه محسوب می‌شود. وقتی که اعضای یک خانواده ایرانی (به اصرار فرزندشان) تصمیم می گیرند که ساعاتی از وقت خود را صرف سینما رفتن کنند، معنایش این است که سینما رسالت فرهنگی خودش را به درستی انجام داده و اهداف موردنظر سیاست گذاران عرصه فرهنگ را تحقق بخشیده است؛ اتفاقی که برکات آن در بلندمدت آشکار خواهد شد. از سوی دیگر، اگر برنامه ساز ایرانی بتواند یک محصول نمایشی (اعم از فیلم سینمایی یا سریال) ویژه گروه سنی کودکان بسازد که برای بزرگ سالان هم دلپذیر (یا لااقل تحمل پذیر) باشد، بلیت فرهنگ برده است و ارتباطات درونی خانواده مستحکم تر می شود. بدلیل این وضعیت، کابوس بزرگ خانواده های ایرانی صاحب فرزند خردسال است؛ شرایطی که اعضای خانواده، به جای بهره گرفتن از یک سرگرمی مشترک، هر کدام غرق در یک گجت شخصی هستند.

راه‌های رفته و نرفته

سینمای ایران در سال‌های اخیر گام‌های بلندی در راستای تولید فیلم برای گروه سنی کودک و نوجوان برداشته و با آثار جذاب و خوش‌ساختی همچون «آخرین داستان» (ساخته اشکان رهگذر)، «فیلشاه» (اثر هادی محمدیان)، «پسر دلفینی» (به کارگردانی محمد خیراندیش) و چند محصول شاخص دیگر در حوزه سینمای کودک، گونه انیمیشن را به قاب کلی سینمای ایران و سبد خرید مخاطب ایرانی افزوده است. بااین‌حال هنوز هم مشکلات بزرگ و موانع ریز و درشتی در این جاده وجود دارد و نمی‌توان تعداد آثار مختص گروه سنی کودک‌ونوجوان را کافی و کیفیت آن‌ها را رضایت‌بخش توصیف کرد. در میان همه نقاط ضعف و قوت، فقدان لحن ایرانی احتمالا مهم‌ترین کمبودی است که در اغلب آثار مربوط به کودکان به چشم می‌آید. نگاهی کلی به انیمیشن‌های سینمایی سال‌های اخیر و حتی سریال‌های کودکانه شبکه نمایش خانگی، از «نارگیل» گرفته تا مجموعه‌های اخیر «فوفو، مسافری از کامادو» و «پیکولو»، نشان می‌دهد که برخلاف محصولات کودکانه دهه‌های ۶۰ و ۷۰ لحن این آثار چندان ایرانی نیست و گویی برای کودکان به‌طورکلی (و نه برای کودکان ایرانی) تولید شده‌اند. درواقع، مؤلفه‌های بومی در این قبیل آثار بسیار کم‌رنگ است و حتی لهجه‌ها و مرتبط کردن جغرافیای قصه به جنوب ایران در «پسر دلفینی» نیز نتوانسته است آن خصلت صمیمی و ملموس بومی را در آثار متأخر ویژه کودکان به وجود آورد.

ما و کودکان امروز

مروری بر نوستالژی‌های جوانان و میان‌سالان امروز، ثابت خواهد کرد که اثر محصولات داخلی خوش‌ساختی همچون «خواهران غریب» (اثر زنده یاد کیومرث پوراحمد)، «کلاه قرمزی و پسرخاله» (به کارگردانی ایرج طهماسب)، «دزد عروسک ها» (ساخته محمدرضا هنرمند) و... در کنار انیمیشن‌های خارجی جاودانه‌ای مانند «فوتبالیست ها»، «دوقلوها»، «پسر شجاع»، «پینوکیو»، «هاکلبری فین» و... چطور هنوز هم در خاطر مردان و زنان جاافتاده متولد دهه‌های ۵۰ و ۶۰ زنده است. نسل امروز اما به‌سختی از چنین موهبتی برخوردار خواهد بود و سال‌ها بعد اثری که بر ذهنش مانده بیشتر به شبکه‌های اجتماعی، بازی‌های کامپیوتری یا انیمیشن‌های خارجی بازمی گردد. بچه‌های امروز هم درست مثل کودکان نسل قبل، محصولات نمایشی را بیشتر از بزرگ‌سالان جدی می گیرند و تحت تأثیر آن‌ها قرار می گیرند؛ اما پاسخ تولیدکنندگان به این عطش، چندان درخور نیست.

روح عروسک ها

عروسک یکی از مؤلفه‌های کلاسیک محصولات ویژه کودکان در سنت فیلم‌سازی ایرانی است. در سال‌های اخیر، فیلم‌ها و سریال‌های مختلفی با محوریت عروسک‌ها ساخته شدند که تقریبا هیچ کدام از آن‌ها به نقطه عطفی در ذهن کودکان ایرانی تبدیل نشدند؛ حتی نسخه تازه «خاله قورباغه» در سال ۹۶ که استعداد منحصربه فردی مثل افشین هاشمی آن را هدایت می کرد و «شهر موش‌ها ۲» که در سال ۹۳ محبوبیت نوستالژی بی‌تکرار مرضیه برومند را نیز به چالش کشید. فهرست مهم‌ترین عروسک‌های یک دهه اخیر محدود می‌شود به پرسوناژهای بی‌نظیر مجموعه تلویزیونی «کلاه قرمزی» و البته شخصیت جناب‌خان در «خندوانه» که به‌واسطه استعداد کم‌نظیر محمد بحرانی در بداهه‌پردازی، بیشتر محبوب بزرگ‌سالان شد. این در حالی است که سینما و شبکه خانگی تقریبا در خلق شخصیتی عروسکی در حد و اندازه‌های جناب خان ناکام بوده‌اند و اغلب محصولاتشان با محوریت عروسک هایی بی اثر و کم رمق ساخته شده اند که صرفا به عنوان یک تیپ قابل بررسی هستند. به نظر می‌رسد بازنگری در شیوه استفاده از عروسک ها برای کارگردان های حوزه کودک ضروری است و تا زمانی که پرداخت شخصیت‌های عروسکی به اندازه شخصیت های واقعی در سینمای بزرگ‌سالانه جدی و مهم تلقی نشود، سینما و شبکه نمایش خانگی هم در آثار عروسک‌محور خود توفیق ویژه‌ای نخواهند یافت.

یادداشت

آموزش منهای هنر و اضمحلال تربیت

محمد جواد استادی
پژوهشگر مطالعات فرهنگی

آینده هر نظام اجتماعی وابسته به حفظ پویایی و تربیت درست کودک و نوجوان است. جامعه بدون برخورداری از سرمایه اجتماعی مناسب هیچ گاه در مسیر رشد و پیشرفت حرکت نخواهد کرد. چنانچه کارگزاران و اجزای گوناگون نظام اجتماعی بتوانند نسلی را که در آینده عهده‌دار برنامه ریزی و اجرای امور است هدایت و راهنمایی کنند، می‌توان به امتداد اجتماعی امیدوار ماند. برای این کار لازم است باور و گفتمان موردنظر و مرکزی جامعه را از یک سو و مهارت‌های لازم برای تحقق آن گفتمان را از دیگر سو درون این نسل نهادینه سازند.

ازاین‌رو مسئله تربیت در معنای جامع و کامل آن یکی از ضروری‌ترین و بنیادین‌ترین مسائلی است که باید در هر کشوری موردتوجه و پیگیری قرار گیرد. وجوه گوناگون حوزه تربیت موجب می‌شود این مقوله به یکی از پیچیده‌ترین امور جامعه انسانی بدل شود. بر همین بنیاد است که در طول تاریخ ملت‌های گوناگون شیوه های متعددی را در مسیر تربیت مورد آزمون قرار داده‌اند. شیوه‌هایی که بتواند ضمن جلب‌توجه کودک و نوجوان، به‌طور غیرمستقیم و با زبانی جذاب زمینه‌های گوناگون تربیت را پوشش دهد، همواره مورد جست وجوی کنشگران عرصه تربیت بوده است. توجه نداشتن به همین رویکرد موجب شده است در سال‌های اخیر تربیت از جایگاه واقعی خویش خارج و تنها به عرصه های مهارتی یا آموزش دانشی محدود شود. تب جدی کنکور و ورود به دانشگاه از مهم‌ترین دلایل این امر بوده است. توسعه خلاقیت، توانمندی در حوزه‌های گوناگون، شناسایی استعدادهای نهفته در کودکان و نوجوانان، آشنایی با گزاره‌های اخلاقی و مواردی ازاین دست، جنبه‌های بسیار مهم اما فراموش‌شده عرصه تربیت هستند.

حال اگر بپذیریم که برای هدایت و تربیت حقیقی کودکان با هدف بهبود وضعیت جامعه و تضمین آینده آن نیازمند توجه جدی‌تر به عرصه تربیت هستیم، لازم است روش‌های آن را نیز دریابیم. به‌نظر می‌رسد کامل‌ترین و جهان شمول‌ترین زبانی که می توان از آن برای تحقق تربیت بهره برد زبان هنر است. جالب است که در همین نظام آموزشی تقلیل‌یافته و آسیب‌دیده فعلی که تنها به جنبه‌های آموزش علمی اتکا دارد نیز به زبان هنر توجه شده است. امروز بسیاری از نکات کنکوری یا آموزش‌های صرفا درسی با زبان و ابزارهای گوناگون هنری به مخاطب منتقل می‌شود. مهم‌ترین دلیل این امر آن است که آنچه با زبان هنر به دست مخاطب می‌رسد از سایر روش‌های انتقال ماندگاری و پایایی بیشتری دارد. پس آشکار است که اگر هنر جدی گرفته شود، می‌تواند عرصه تربیت را دگرگون سازد. شما زمانی که کودک را وادار سازید به شکلی جدید فضاهای تازه را ایجاد کند یا مورد آزمون قرار دهد، ناخودآگاه او را وادار به کاوشی کرده‌اید که نیازمند تفکر است. هنر می‌تواند کودکان را وادار کند جهان را به‌گونه‌ای که دوست دارند تجربه کنند و در این میان قدرت اندیشیدن خویش را بهبود بخشند. تصور کنید یک کودک در فرایند تولید یک اثر نمایشی بتواند محیط‌های ناشناخته یا شخصیت‌های نادیده را تجربه کند. در چنین شرایطی کودک شما در شرایطی قرار گرفته است که در جهان واقع هرگز برایش فراهم نخواهد شد. اکنون او لازم است در این فضا برای روبه‌روشدن با مسائل جدید تصمیم گیرد و کنش هایی انجام دهد؛ کنش‌هایی که موجب خواهد شد تفکر انتقادی در او ارتقا یابد.

ازدیگرسو هنر برجسته‌ترین عامل در تقویت خلاقیت کودکان است و خلاقیت خود زمینه توسعه شخصیت و رشد کودک خواهد شد. هنر و کنش های هنری موجب می‌شوند کودکان احساساتشان را بیان و از این مسیر توانایی های پنهان خویش را درک کنند. همچنین هنر در تلفیق با بازی‌های کودکانه زمینه ارتقای حسی در ایشان را فراهم می‌آورد و از این دریچه مهارت‌های گوناگون اجتماعی و عاطفی را توسعه می‌دهد.

مطالعات گوناگون نشان داده است هرگاه آموزش از مسیر حوزه‌های دیداری پیگیری شود، ماندگاری و اثربخشی بیشتری خواهد داشت. چنانچه آموزش های متعدد در بستر هنرهای دیداری گوناگون طرح و ارائه شوند، اثربخشی چندبرابر خواهند داشت. بر همین بنیاد هنرهای بصری و به‌ویژه گرافیک زمینه تفسیر جهان و نقد آن را در پایه اطلاعات بصری به دست آمده برای کودک فراهم می‌آورند.

نکته بسیار مهم که نباید از آن غفلت کرد این است که کودکان دچار محدودیت هایی در حوزه شناخت هستند، اما به همان میزان در حوزه خلاقیت توانمند و آماده اند. کودکان در بسیاری از موارد مرز میان واقعیت و خیال را درک نمی‌کنند و اتفاقا همین فرصتی است برای بهره بردن از زبان هنر تربیت. هنر نه تنها می‌تواند در این حوزه موردتوجه قرار گیرد، بلکه بسیاری از محدودیت‌ها، این گروه را به فرصت و زمینه توسعه بدل می‌کند.

اما حقیقت آن است که هنر به این معنا در نظام تربیتی ما جایگاهی ندارد و بیشتر به یک امر ضمنی و تزیینی بدل شده است. امروز در خانواده و در مدرسه توجهی به قدرت هنر و بهره بردن از زبان هنر برای تربیت نمی‌شود. چه بسا رویکرد آموزش‌محور صرف امروز خود به مانع و دشمن بزرگی در مسیر هنر برای کودکان و نوجوانان بدل شده است و این بی‌توجهی به هنر زمینه‌ساز آسیب دیدن عرصه تربیت شده است. باید پرسید نهاد متولی امر تربیت کیست و چه درکی از کارکردهای هنر در حوزه تربیت دارد.

نقد روز

اعوجاج در تاریخ‌نگاری

مروری بر «خائن کشی» که در قالب مینی سریال عرضه شد

عنبرسوز

مسعود کیمیایی از کارگردان‌های مهم تاریخ سینمای ایران است که آثار برجسته و ماندگارش تا همیشه در خاطر مردم این سرزمین باقی خواهند ماند. اما این فیلم‌ساز پیشرو از نسل هنرمندانی که موج نوی سینمای ایران را شکل دادند، حالا سال‌هاست که حتی یک فیلم سینمایی متوسط هم نساخته است و درحالی با «خائن کشی» به ناامیدی‌ها دامن زد که تبدیل کردن یک فیلم به مینی سریال و انتشارش در قالب چهار قسمت، هیچ مبنای کارشناسی روشنی ندارد.

از این شکل عجیب عرضه «خائن کشی» هم که بگذریم، مینی‌سریال مسعود کیمیایی از همان ثانیه‌های ابتدایی با تیتراژ باورنکردنی‌اش، ذوق مخاطب را کور می‌کند؛ تیتراژی مغشوش با طراحی دم‌دستی، ترکیبی از صدای فرهاد و رضا یزدانی که لابه‌لایشان اصوات عجیبی از فیلم‌های قبلی مسعود کیمیایی هم به‌گوش می‌رسد.

در شکل گیری قصه، یک نوشته که در ابتدای کار روی صفحه نقش می‌بندد، تقریبا همه قسمت اول سریال را برملا می‌کند؛ ماجرای قرضه ملی، دزدی از بانک و مصدقی‌های وطن‌پرست که در هنگام دزدی از بانک سعی می‌کنند با فریاد مردم را قانع کنند که «ما دزد نیستیم!». در ادامه اما هیچ چیزی جلو نمی‌رود و قسمت‌های دوم و سوم «خائن کشی» به بطالت می‌گذرد، با پرسوناژهایی آن‌قدر مقوایی که به‌جز یکی دو نفرشان، حتی به‌خاطرسپردن اسم آن‌ها هم برای مخاطب دشوار است، چه برسد به اینکه به شخصیت تبدیل شوند و پیشینه و هویت داشته باشند. دراین میان، جوانی که تیر خورده و در همه این چهار قسمت مشغول خون ازدست‌دادن و ناله‌کردن است، از عجایب سریال محسوب می‌شود.

این فقط گوشه‌ای از ماجراست. سکانس باورنکردنی ترور و حتی سکانس ورود به بانک به‌قدری سهل‌انگارانه طراحی و اجرا شده‌اند که بیننده را شگفت‌زده می‌کنند. سکانس‌های زندان، شیره‌کش‌خانه و قمارخانه هم کاریکاتوری و غیرقابل باور از آب درآمده‌اند. اوج بربادرفتگی اما درست در مرکز اثر و در محل اختفای گروه اصلی پدیدار می‌شود؛ همان جایی که گویی آدم‌هایی از جهان‌های مختلف و در نماهای نزدیک، مشغول ارائه تک گویی‌های شعاری و بی‌محتوا هستند. دیالوگ‌نویسی «خائن کشی» یکی از بخش‌های بد این مینی‌سریال است و کهنه‌بودن این اثر را بیشتر از قبل برملا می‌کند. در این مجموعه، افراد به‌شکل غریبی در تلاش‌اند حرف‌های ماندگار و جملات قصار به زبان بیاورند؛ جملاتی که بیشتر آن‌ها به‌قدری توخالی و شعاری هستند که مخاطب را به خنده می‌اندازند.

چرا برخی منتقدان و مردم، از سریالی با این شکل‌وشمایل تمجید می‌کنند؟ سه دلیل عمده را برای این موضوع می‌توانیم برشمریم. اول اینکه «خائن کشی» نسبت به فیلم‌های اخیر مسعود کیمیایی، اثری باکیفیت‌تر است. این مینی سریال که در واقع یک فیلم‌سینمایی بلند بوده است، از رنگ و نور بسیار خوبی بهره می‌برد، موضوعی جذاب را انتخاب کرده، واجد یکی‌دو ایده جذاب دراماتیک (مثل کسوف) است و از بازیگرانی نامدار هم استفاده می‌کند. دوم اینکه سابقه طولانی مسعود کیمیایی به‌عنوان خالق تعدادی از محبوب‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران ناخودآگاه بر ذهن مخاطبان اثر می‌گذارد و ارجاعات گاه‌وبیگاه نیز این اثرگذاری را تشدید می‌کند. سوم، رویکرد ملی‌گرایانه «خائن کشی» است که از هر نظر برای مخاطب ایرانی جذاب و زنده‌کننده غرور ملی مردم ایران است. همه این‌ها اما دلیل کافی برای دوست‌داشتن «خائن کشی» نیست؛ نه آن پلاستیک خوش آب‌ورنگ، نه خاطرات خوبی که کم‌کم مخدوش می‌شوند و نه حتی موضوع تاریخی مهمی که با این شیوه پرداخت، کم‌بها جلوه می‌کند.

در میان بازیگران این سریال، جوخه‌ای از هنرپیشه‌های کارآمد قرار دارند که فقط مهران مدیری و امیر آقایی می‌توانند نقششان را به‌شکلی قابل‌قبول رنگ‌آمیزی کنند. رضا یزدانی که روزگاری از خواننده‌های محبوب ایرانی بود، با ورودش به عرصه بازیگری اعتبارش را زیر سؤال برده و همچنان یک بازیگر متوسط است. اجراهای اغراق‌شده بازیگران زن، از سارا بهرامی و پانته‌آ بهرام گرفته است تا نرگس محمدی و الهام حمیدی، مأیوس‌کننده به‌نظر می‌رسد. عجیب‌ترین هنرپیشه «خائن کشی» بی‌تردید سام درخشانی است که مثلا در نقشی جدی قرار گرفته است، اما ترکیب صدای مضحکی که با آن حرف می‌زند، کنش‌های مصنوعی و حتی مدل موی این بازیگر، از بیشتر نقش‌های کمدی او هم کمدی‌تر است؛ با این تفاوت که این‌بار پای یک کمدی «ناخواسته» در میان است.

درنگ

به بهانه بازپخش نسخه بی کیفیت سریال «سلطان و شبان»

بازی با اعتبار سریال‌های نوستالژیک دهه ۶۰

مدتی است سریال نوستالژیک «سلطان و شبان» از شبکه «آی فیلم» درحال پخش است. این سریال یکی از بهترین سریال‌های دهه ۶۰ است که در ژانر طنز تاریخی و افسانه‌ای به کارگردانی داریوش فرهنگ تولید و پخش شده است. کار تولید «سلطان و شبان» در سال ۱۳۶۲ توسط گروه فیلم و سریال تلویزیون آغاز و در سال ۱۳۶۳ از شبکه‌یک سیما پخش شد. مهدی هاشمی و داریوش فرهنگ به اتفاق یکدیگر فیلم‌نامه این سریال را در قالب افسانه‌ای نوشته‌اند. این مجموعه جزو اولین سریال‌هایی است که به‌دلیل قصه جذابش و بازیگران خوبی که در آن ایفای نقش کردند، مخاطبان بسیاری از آن استقبال کردند. بدون شک می‌توان «سلطان و شبان» را یکی از بهترین آثار دهه ۶۰ دانست. آهنگ‌سازی موسیقی ماندگار این سریال را نیز بابک بیات انجام داده است. همه این موارد به‌خوبی نشان می‌دهد که این سریال یکی از بهترین‌های دهه ۶۰ بوده است و قطعا هر اثر هنری خوب، یک میراث فرهنگی و هنری برای هر کشور محسوب می‌شود. حالا این مجموعه تلویزیونی مدتی است از یکی از پرمخاطب‌ترین شبکه‌های سیما درحال پخش است؛ شبکه آی‌فیلم که می‌توان گفت همیشه جزو سه شبکه پرمخاطب سیما بوده است. مخاطبان زیادی برنامه‌های این شبکه را پیگیری می کنند. بنابراین می‌توان از این ظرفیت استفاده کرد و آثاری مانند «سلطان و شبان» را به مخاطبان امروز معرفی کرد.

اکنون با پیشرفت فناوری می‌توان کیفیت آثار قدیمی را تا حد ممکن افزایش داد، اما متأسفانه برخی قسمت‌های پخش‌شده مجموعه «سلطان و شبان» کیفیت بسیار ضعیفی دارند، آن‌چنان که در برخی قسمت‌ها آن‌قدر تصاویر تار است که برای دیدنش باید عینک بر چشم زد و در برخی قسمت‌ها پرش‌های نامناسبی دارد! این زیبنده شبکه‌ای مانند آی‌فیلم نیست که فیلم‌ها و آثار فاخر تاریخی را با کیفیتی بد پخش کند. بنابراین ابتدا باید کیفیت کار را تا جای ممکن بهبود بخشید و اگر برخی قسمت‌ها و بخش‌های کار را نمی‌توان به‌هیچ‌وجه باکیفیت کرد، دست‌کم می‌توان در قالب یک زیرنویس توضیح داد و از مخاطبی که این شبکه را انتخاب کرده‌اند، پیشاپیش عذرخواهی کرد. این سریال‌ها، تاریخ هنری و فرهنگی کشور ما محسوب می‌شوند؛ بنابراین باید هم احیای کیفیت آن‌ها با بهره‌گیری از فناوری‌های رسانه را جدی گرفت و هم پخش دوباره‌شان را.

چارسوق هنر

پیام وزیر ارشاد به مناسبت درگذشت آتیلا پسیانی

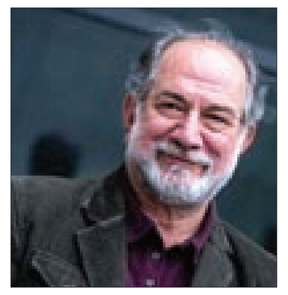

محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، درپی درگذشت زنده‌یاد آتیلا پسیانی، هنرمند مطرح عرصه سینما، تئاتر و تلویزیون، پیام تسلیت داد. در بخشی از متن این پیام آمده است: متأسفانه خانواده شریف سینما و تئاتر، داغ‌دار درگذشت استاد آتیلا پسیانی، هنرمندی از نسل بزرگان این عرصه شد. هنرمندی که در کنار توانمندی‌های بارز در عرصه بازیگری در سینما و تئاتر، سال‌ها به‌عنوان معلمی دل‌سوز و نمونه، بازیگران شاخصی را برای سینمای ایران تربیت کرد. این هنرمند برجسته و چهره فرهیخته فرهنگ و هنر با ایفای نقش‌های گوناگون در صحنه‌های تئاتر، تلویزیون و سینما، آثار ماندگاری در دفتر زرین هنر برجا گذاشت و بخشی از خاطرات فراموش‌نشدنی ما را در سینما خلق کرد.

پخش «تجربه ماندگار» از شبکه افق

مجموعه صدقسمتی از تاریخ شفاهی شکل گیری گروه تلویزیونی جهاد و گروه مستند «روایت فتح» تولید و آماده پخش از رسانه ملی شد. به‌گزارش ایرنا، مجموعه «تجربه ماندگار» که محصول گروه مستند روایت فتح است، از یکشنبه ۱۶ مهر ساعت ۲۱ از شبکه افق پخش خواهد شد. در این مجموعه که سه‌سال‌ونیم زمان صرف پژوهش و تولید آن شده است، ضمن مصاحبه با دست‌اندرکاران تولید مستندهای گروه تلویزیونی جهاد و گروه روایت فتح، تاریخچه و روند تولیدات از سال ۱۳۵۸ تاکنون بررسی شده است.

بررسی شبکه نمایش خانگی در «اتاق فرمان»

برنامه «اتاق فرمان» به‌عنوان یکی از تازه‌های شبکه‌پنج سیما به آثار شبکه نمایش خانگی و تأثیرات آن در حیطه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد. سیدمحمد حسینی، فاطمه فراهانی، دکتر شریفی و... از کارشناسانی هستند که در این برنامه درباره موضوعاتی مثل تأثیر هنر و رسانه بر سبک زندگی مخاطب، خشونت در سریال‌های نمایش خانگی، سینما و هنجارهای اجتماعی و... به بیان نظراتشان پرداخته‌اند. «اتاق فرمان» کاری از گروه تأمین برنامه شبکه‌پنج سیماست که به‌تهیه‌کنندگی علیرضا کرمی تهیه شده است و شنبه‌ها ساعت ۲۲ پخش می‌شود.